

فلوریان زیلر

آن سوی آینه

بینوش نظم جو

L'envers du décor / Florian Zeller

دور یادوردنیا

۴۱

قاره اروپا

فرانسه



۶۷,۰۱۳,۰۰۰

۶۴۳۸۰۱ کیلومتر مربع

جمعیت

کریستیان بوین

مساحت

اریک امانوئل اشمیت

نویسنده مشابیه

جو دسن

نمایشنامه نویس مشابیه

خواننده مشابیه



نشرنی

پیش‌گفتار

از آغاز مجموعه‌ی دورتادور دنیا، بسیاری از علاقه‌مندان پیگیر این مجموعه برایم می‌نوشتند چرا از نمایشنامه‌های کمدی انتخاب بیش‌تری نمی‌کنید؟ مگر کمدی بخش مهمی از تئاتر نیست و مگر کمدی ژانر باارزشی در هنرهای دراماتیک محسوب نمی‌شود؟

البته که می‌شود، شاید حتی کمدی در تئاتر هم‌پای تراژدی باشد، گواهِش در تئاتر یونان باستان، در «کمدیا دل‌آرته»ی ایتالیا، در تئاتر کلاسیک فرانسه (با مولیر) و حتی در آثار شکسپیر.

تا امروز در این مجموعه رجحان بر تراژدی‌های مدرن و معاصر داده شده، اما کمدی هم (از جمله کارهای ویسنتی یک و بکت و نیل سایمون و حتی یاسمینا رضا) جایگاه مهمی داشته و باز هم خواهد داشت.

شاید برای همین در این فصل تازه - و در این دوران وحشت و هراس که

قسمت نسل ما شده - به صرافت افتادیم این‌بار نوعی کم‌دی «سبک»، تقریباً هم‌زمان با نخستین اجرائیش روی صحنه‌ی تئاتر در پاریس (آغاز ۲۰۱۶)، منتشر کنیم. اکنون، روی صحنه‌های پاریس و لندن و نیویورک، بهترین نماینده‌ی این ژانر کم‌دی فلوریان زلر است.

فلوریان زلر، که تا به حال هیچ کاری از او در ایران منتشر نشده بود و در این مجموعه با اگر بمیری و مادر (از آثار پیشین او) و با این نمایشنامه به شما معرفی می‌کنیم، یکی از خوش‌آئیه‌ترین نمایشنامه‌نویس‌های فرانسوی شناخته می‌شود. بسیاری او را وارث اریک‌امانوئل اشمیت می‌دانند، با این تفاوت که شاید مهارت زلر در دیالوگ‌نویسی و شخصیت‌پردازی اندکی بیش‌تر باشد.

فلوریان زلر نمایشنامه‌ی آن‌سوی آینه و نقش «دَنیل» را برای «دَنیل اوتوی»^۱، بازیگر مشهور و محبوب فرانسوی نوشت و کارگردانی را نیز به او سپرد - بازیگری که ما در ایران مشخصاً در فیلم روز هشتم کشف کردیم و در فیلم‌های فرانسوی سال‌های اخیر، مثل دوستش می‌داشتم (بر اساس رمان آناگوالدا) یا دختری روی پل، نقش‌هایش را دیده‌ایم. آن چیزی که من را متقاعد کرد تا این نمایشنامه را برای مجموعه‌ی دورتادور دنیا انتخاب کنم خلاقیت نویسنده در آفرینش دو نوع زبان در اثر بود: زبان درونی و زبان بیرونی، زبان خاموش و زبان روشن، آن‌چه

می‌اندیشیم و آن‌چه می‌گوییم. چنین ساختاری در جامعه و محیطی که دورویی در آن بیداد می‌کند (در این‌جا، جامعه‌ی خرده‌بورژوازی فرانسوی) ضمانتی برای کم‌دی‌یی در ژانر کم‌دی‌های خانوادگی یاسمینا رضا بود. دلپذیری این کم‌دی زناشویی این است که، برخلاف نمایشنامه‌ای مانند خرده‌جنایت‌های زناشویی اریک‌امانوئل اشمیت، فلوریان زلر هیچ کجای نمایشنامه‌اش سعی نمی‌کند، حتی به‌طور پنهانی، به ما درس فلسفی درباره‌ی عاشق‌بودن یا اخلاق بدهد. او کم‌دی‌یی می‌نویسد تا با دیدن شخصیت‌ها، با کشف لایه‌های درونی آنان، همان‌طور که هستند، بخندیم. به ریش‌شان بخندیم و، شاید این میان هم ته دل، به ریش خودمان بخندیم.

آن‌چه جالب است با این نوع کم‌دی‌های سبک و سرگرم‌کننده در تئاتر امروز - که در ژانر خودشان تابلویی کمی مضحک و خنده‌دار و کنایه‌آمیز از روابط انسان‌ها در عاشق‌بودن و دوستی‌اند - قدرت دراماتیک آن‌ها برای رام‌کردن و اهلی‌کردن روابط روزمره است.

همچون نمایشنامه‌های دیگر این ژانر (مثل نمایشنامه‌های ساشا گیتری^۱ که آن‌ها نیز هنوز به فارسی ترجمه نشده است)، صحنه در آن‌سوی آینه با زوجی آغاز می‌شود که قرار است با بحرانی روبه‌رو شوند و صحنه دوباره در روزمرگی همان زوج به پایان می‌رسد. این‌جا شخصیت